

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم
ان الظالمين بعضهم اولياء بعض والله ولي المتقين
(قرآن کریم)

هما نا ستمگران یکی معاون ومددگار همدیگر هستند، و خداوند یار ومعاون متقین است

آیا امریکائی ها در افغانستان و استخبارات پاکستان عبدالمالک ریگی رهبر نظامی مردم بلوچ ایران را تحویل جمهوری صفویه ایران ندادند؟!

بعد از کودتای روسی در افغانستان در هفتم ثور سال ۱۳۵۷ در اخیرماه دلو همان سال در ایران نیز انقلابی بر رهبری خمینی برافزاد. هرچند خمینی در روزهای نخستین حرکت مردم در برابر رژیم شاه به فرانسه بود همینکه زمینه های کامل سقوط شاه ایران فراهم شده بود خمینی از پاریس با طیاره مخصوص فرانسوی داخل ایران گردید و مردم ایران که از رژیم شاه دل خور بودند، به گرد آن جمع شده و بساط رژیم برداشته شد. هرچند خمینی بعنوان آخوند حوزه در مقایسه با دیگر روشن فکران دینی مانند نهضت آزادی ایران (مهندس بازرگان...) و روشن فکران دینی مانند دوکتور شریعتی و علما و تیوریسن های اسلامی مانند مطهری- آیت الله طالقانی و صدها نویسنده و روشنفکر مسلمان نقش اساسی در خمیرمایه ای انقلاب اسلامی ایران نداشت. و علاوه بر سازمانهای چپی (مانند توده ئی ها- چریکهای فدایی خلق- رنجبران- و دیگر احزاب چپ) والتقاطی ها مانند (مجاهدین خلق) و جریانات ملی گرا ها مانند هواداران داکتر مصدق مانند (داکتر عزت الله سبحانی کریم سنجابی و...)

بزرگترین نقش را در انقلاب و سرنگونی شاه داشتند. اما بعد از آمدن خمینی بداخل ایران، شعار های از طرف آن مطرح شد که تقریباً همسو و همخوان با طیفهای مختلف سیاسی آن زمان بود. و روی همین علت و علل خاص زیر پرده ای دیگری جلوداری این حرکت و سکان داری جریان انقلاب بدست خمینی افتاد.

خمینی بصورت تدریجی و با همکاریهای بی شائبه ای عناصر خبره ای سیاسی بیرونی همه عناصر یکه در انقلاب سهم داشتند آنها را تجرید کرده و نام انقلاب ایران را جمهوری اسلامی ماند و نام گذاری این نام هم بشکل خیلی مکارانه و عوام فریبانه بود:

بطوری که در ریفرا ندیم شیطننت آمیز فقط سؤال شده بود که آیا به جمهوری اسلامی رای میدهید یا خیر؟ و جواب باید یا بلی میبود و یا نه؟!

و توده عوام بواسطه عدم اطلاع از اهداف شیطنانی رژیم بلی گفته و دیگر اندیشان و سیاستمداران مجبور بودند یا برای حفظ جان سکوت کنند و یا در ریفرا ندیم اشتراک نکنند. و مخالفت آنها در ابتدای امر نابودی شانرا به همراه داشت. چنانچه تعدادی هم بواسطه پیشکش کردن فقط جمهوری و یا جمهوری دموکراتیک فرمان مرگ خود را بدست خود امضا کردند و....

البته به نسبت اینکه این نام برای مسلمانهای ایران و کشورهای اسلامی جاذبه داشت از طرف حلقه های داخل و خارج مورد حمایت واقع شد. و مسلمانان فکر میکردند که این رژیم با مایه های دینی و فکری در جهت احیاء دوباره مجد و عظمت اسلام است. و جریانهای اسلامی و سازمانهای دینی این حرکت را به فال نیک گرفتند. اما بعد از چند وقت اندک با تثبیت ماده ای قانونی تحت نام (قانون ولایت فقیه)، تمام اختیارات و صلاحیت های تمام قوای ثلاثه ای کشور:

(قوه قضائیه - قوه مقننه و قوه مجریه) به خود خمینی تکیه کرد. و در اولین قدم کلمه ای جمهوری عملاً از قاموس جمهوری اسلامی از کار افتاد زیرا دیگر جمهوری و نظر مردم و رای آزاد مطرح نبود بلکه این ولی فقیه بود که بکسی اجازه کاندید شدن می داد و یاخیر و بعد باشاره ولی فقیه نفریکه براساس رای ملت انتخاب میشد میتوانست بر طرف و حتی اعدام شود.

چنانچه بنی صدر را با وجود رای اکثریت ملت باشاره خمینی از منصب ریاست جمهوری انداختند و اگر فرار نمیکرد او را هم اعدام میکردند. چنانچه تعدادی از دوستان و نزدیکان و حتی خاتم دفتر دار بنام (سودابه سدیفی) را اعدام کردند. رژیم با مطرح کردن مسئله ای ولایت فقیه، در همه خطابه ها و بیانه های خمینی و دیگر آخوندهای وابسته به رژیم و حتی مامورین بلند پایه دولتی بصورت رسمی و دسته جمعی شعار (مرگ بر ضد ولایت فقیه) سر میدادند که به این حساب هر کسیکه با اصل ولایت فقیه (دیکتاتوری مذهبی و حکومت مطلقه توتالیتر خمینی) همراه

نیود باید از همه ای امتیازات محروم و در انتظار مرگ می بود. و درین بین در قدم اول جامعه اهل سنت از نظام دور ساخته شده و بعد به تدریج تمام کسانیکه با بن اصل دیکتاتوری متفق نبودند، دست شان از امور دولتی و نظام کوتاه شد. اما غرب و در راس امریکا و اروپا نظاره گر جریان بودند.

رژیم که طی سی سال جوخه اعدام آن در داخل جاری بود و هزاران نفر از اتباع کشور بخصوص اهل تسنن ایران روزانه و ماه وار کشته میشدند بآن اکتفا نگریدید، حتی در خارج از مرزهای ایران در اروپا (مانند - جرمنی در رستوران مکینوس - اتریش - فرانسه و... کشورهای اروپایی) و کشور پاکستان - افغانستان - عراق و دیگر جاها بر خلاف همه اصول و نورمهای بین المللی تمام رهبران مخالفین خود را بشکل فجیع ترور کرده و از بین برده اند. کشتن هزاران هزار انسان مسلمان و روشنفکر دیگر اندیش و غیر معتقد به ولایت ظالمانه فقیه در داخل از کرد - ترک - بلوچ - عرب - سنی و شیعه و... در داخل ایران از دست آورد های این رژیم شیطانی بنام تشیع است. کشتن و ترور شخصیت های بلند آوازه و رهبران مخالفین رژیم در خارج از مرز های ایران از جمله دیگر دست آوردهای شوم و شیطانی نظام ولایت فقیه آخوندی قم است.

ترور دوکتور عبدالرحمن قاسملو - رضا ده کردی - و رهبران حزب دموکرات کردستان - و داکتر شاه پور بختیار صدر اعظم اسبق ایران - مولوی عبدالملک - مولوی موسی کرم پور - و ده ها عالم و طلبه ای مسلمان اهل سنت در کشور های مانند اتریش - آلمان - فرانسه - و سایر کشورهای اروپایی و همچنین در پاکستان - افغانستان و کشورهای آسیای میانه و غیره جاها از عملکرد جنایتکارانه ای این نظام درنده خو می باشد. که متأسفانه همانطوریکه صهیونیزم ، از مدت شصت سال با ينطرف به کشت و کشتار و ترور فلسطینیان مصروف است و غرب و خاستا امریکا از آن حمایت میکند، این نظام شیطانی را هم با دست باز و حمایت غیر مستقیم تسلیحاتی و اطلاعاتی غرب و امریکا بپا ایستاد نموده اند و اجازه داده اند تا دست به هر جنایتی بزنند. قضیه روابط پنهانی رژیم منور صفوی جدید ایران با امریکا زمانی مشخص شد که هنوز چند سالی از عمر رژیم نگذشته بود و آن :

سفر مخفی و پنهانی (رابرت مک فارلین نماینده خاص امریکا) در تهران بصورت خاص بود تا قرارداد محرمانه ای تسلیحات و انتقال سلاح به ایران صورت گیرد و همان بود که با افشای آن ذریه قطب زاده وزیر خارجه اسبق وسید مهدی هاشمی داماد آیت الله منتظری و دیگران ، جمع زیادی بواسطه ای افشای چهره دروغین و ریا کارانه ای ضد امریکائی رژیم آخوندی همه اعدام شدند.

آنچه از همکاری و تبانی رژیم نفاق و ضد انسانی ایران پرده برداشت همانا اشغال عراق توسط امریکا و اعدام صدام حسین بدست عوامل اطلاعات ایران در روز عید سعید قربان در بیشتر از دو سال قبل بود.

حضور جاسوس های وزارت اطلاعات و پاسداران ایران در صحنه اعدام و بلند کردن شعار های مزخرف مذهبی متعصبانه ایرانی هویت پلید و ارتباط مستقیم ایران را با اشغال گران هویدا ساخت.

جنگ های تباه کن و جنایتکارانه ای که بعد از اشغال عراق صورت گرفت و حضور مستقیم فزینگی عناصر سپاه پاسداران ایران و عناصر و مجریان اطلاعات و همچنین بنگاه های تبلیغاتی ایران در سطح دفاتر عراقی ها و حتی محاذ های جنگ که برای تصفیه ای اهل تسنن عراق روی دست گرفته شده بود حقایق انکار ناپذیر است.

جوخه های اعدام صحرائی و خیابانی که سنی ها را در کنار جاده ها و شبانه در خانه ها و مراکز زندانهای غیر رسمی به کام مرگ میفرستادند حقایقی است که تاریخ گاهی جنایت آنرا فراموش نمی کند. و صدها شکایت و اعتراض رسمی و حتی مظاهره و راه پیمائی بر علیه حضور نظامی ها و اطلاعاتی های ایرانی از طرف سنی ها براه افتاد اما با داران امریکائی آنها کوچکترین اعتنا نکردند.

و عملاً دیدیم که از سه سال باینطرف قرارداد و تبادل همکاری امنیتی بین امریکائی ها و ایرانی ها در عراق وجود دارد و ایرانی ها بادست باز تمام عناصر کلیدی نظامی خود را بنام عراقی در ادارات دولتی و مراکز استخباراتی جا بجا کردند و رژیم عراق بیش از آنکه تحت الحمایه ای امریکائی هاباشد اکثریت گردانندگان رژیم عراق و مراکز نظامی و امنیتی یا ایرانی و یا از عوامل و همکاران نزدیک ایران اند. و امروز یک کمیت بیش از شش ملیون عراقی سنی که توانستند جان سالم بدر برند به اردن - سوریه - مصر - لبنان و کشورهای عربی و اروپائی مهاجر شدند. و دیگر سنی های که جایگاه اجتماعی و ملی و مذهبی داشتند ترور کردند. و مراکز عبادی و مساجد آنها را که بیش از یکصد و پنجاه مسجد میشود بعضاً ویران و بعضاً تسخیر و پایگاه های نظامی ساختند. و حتی بخشی از اوقاف سنی ها را هم مصادره کردند.

تا سیس کمیته ها و سازمانهای نظامی مانند فرق الموت (گروه مرگ)

منظمه بدر (سازمان بدر) و جیش مهدی (ارتش مهدی) از جمله نهاد های نظامی بود، فقط برای قلع و قمع سنی ها در عراق موظف شده بود و به ده ها هزار انسان را طی چند سال شبانگاه از خانه ها کشیده و اعدام و در سرک ها و خیابانها برای رد کم کردن می انداختند و حتی در مراکز شفاخانه ها هیئت های ایرانی برای گم کردن رد جنایات هویت مرده ها نا مشخص اعلام میکردند.

و بعدا برای گم کردن هویت مقتولین، مسلمانان را بعد از کشتن بصورت شان یا تیزاب میریختند و یا مصله میکردند و یا آنقدر بصورت شان تیر میزدند که هیچ تشخیص نشود. و شکایت مردم فلوجه - العماره - ابو غریب - و مردم تکریت و دیگر مناطق عراق سرتاسر عراق را فرا گرفته بود اما ایرانیها و عراقی های مزدور همراه با اشغالگران یکجا برای تصفیه اهل سنت اقدام مینمودند.

در مورد اشتراک در مناسب دولتی هم همان طرح ایران را در عراق پیاده کردند. اولاً کردها را بنام کرد از سنی ها جدا کردند. و بانها وعده خود مختاری کردستان را دادند تا با دیگر سنی ها یکجا نباشند.

سنی ها را هم عده زیادی را تحت نام هواداران صدام حسین اجازه ای اشتراک در حکومت ندادند. و همچنین علما و روحانیون سنی ها را ترور زندانی و حتی مجبور به ترک عراق ساختند. به جز از عده محدود اهل تسنن تمام ادارات دولتی را به شیعه های ایرانی و وابستگان تهران دادند.

حتی درین اواخر مقتدا صدر با وجودیکه شیعه ای متعصب است اما ملیت عرب تبار عراقی است از دخالت های بی حد و حصر ایران بجان آمده و خواستار محدودیت نفوذ ایران شده است. اما چون حزب باقر حکیم و حزب دعوه که خط ایران را دنبال میکنند و صلاحیات و اختیارات کل کشور بدست شان است سر و صدا های مقتدا صدر هم جای را نگرفته است.

بیا دم آمد که دو سال قبل در مصاحبه تلویزیونی که سفير ایران در بغداد بنام (کاظمی قمی که از فرماندهان سپاه ایران در جنگ ایران و عراق بود) با تلویزیون ایران مصاحبه داشت صراحتاً اعلام کرد که ما همان متود و روش امنیتی و نظامی که در ایران بعد از انقلاب بکار برده بودیم در عراق همان روش را موقفاً نه به پیش بردیم. و توانستیم که امنیت را تامین کنیم. و خیلی جالب بود که این مصاحبه هم بعد از قرارداد همکاری امنیتی و اطلاعاتی ایران و آمریکا در مسئله عراق بود.

و عین نقشه ای که برای بایکات و تجرید سنی ها و مخالفین در ایران بکار بستند همان شیوه را نیز در عراق دنبال کردند. ایشان در ظاهر هرچند بزبان خود را مخالف امریکائی ها قلمداد میکنند و برای اغفال امت مسلمه و دیگر کشورها شعار ضد امریکائی سر میدهند اما در حقیقت وابسته همکار و حتی مورد حمایت اشغالگران قرار داشته و قرار دارند.

دخالت و نفوذ ایران در کشور ما افغانستان رانیز نباید از نظر دور داشت با یک تعداد عناصر از رهگذر وابستگی زبانی نفوذ خود را قائم ساخته و با عده ای از وابستگی مذهبی و روش متعصبانه شیعی استفاده کرده عده ای را با پول و تطمیع کرده و می خرند و عده ای را هم با اعطای ویزای سفر و یا اقامت در ایران به مزدوری میگیرند. اما عمده ترین و اساسی ترین وسیله ای نفوذ شان در افغانستان خود امریکائی ها هستند امروز عملاً تمام ادارات دولتی و مراکز نظامی و امنیتی و حتی تبلیغاتی را اشغال کرده اند. ایران در حالیکه برای بیست میلیون سنی اجازه ورود یکنفر را به پارلمان نداده و یکنفر در کابینه و یا مراکز تصمیم گیری را نمی دهد با استفاده از اشغالگران نه تنها در ادارات دولتی و مراکز مهم و حساس کشور نفوذ خود را قایم ساخته است بلکه در پارلمان - کابینه - وزارت خانه های دفاع - داخله - خارجه و اطلاعات و فرهنگ و حتی والی ها و اسواال ها و... و غیره پستهای دولتی اشغال و اشراف دارند.

البته اعطای حق برای شیعه و سنی و ازبک و بلوچ و عرب دیگر اقوام کار بدی نیست. لیکن عوامل یک کشور خارجی ای که سابقه ای دشمنی با کشور و دین و آئین و مذهب ملت ما دارد از هوشیاری و خبرت نیست تا دشمن را در خانه خود نگهبان و محافظ مقرر داریم.

امروز ایران حتی با پول و سرمایه ای زیاد، زمینهای نقاط مرزی افغانستان را خریداری و در آنجا اتباع خود را بنام هزاره افغانی اسکان میدهد و این معضل را در تمام مرز های مشترک ایران با افغانستان هم بچشم سر مشاهده میشود.

چند سال قبل با دور کردن اسماعیل خان والی هرات و توظیف حسین انوری هزاره که از وابستگان متعصب ایرانی ها است عملاً طی چهار سال اهداف استعماری خود را در حوزه ای غرب در هرات - فراه و نیمروز افغانستان به اجرا در آورد و بیش از صد هزار، هزاره ای غیر بومی را که اکثراً ایرانی و یا از هواداران دستگاههای اطلاعات ایران بوده است در مناطق مختلف هرات - نیمروز و مرز های فراه جا بجا کردند و به لکها جریب زمین - باغ و دشت و دمن حوزه ای غرب به پول ایران خریداری شد و هزاره ها را در آن مناطق اسکان دادند و حتی بالوسيله ای انوری برای شان تذکره دادند.

در حالیکه مردم حوزه غرب از دست اختطاف دزدی- و ناامنی و... بجان آمده بودند و هر قدریکه بمرکز شکایت میکردند کرسی بواسطه اینکه انوری توسط امریکائی ها موظف شده بود نتوانست کاری بکند. تا اینکه منطقه در حالت انفجار قرار گرفت. و ناچار او را تبدیل کردند در حالیکه وضعیت دموگرافیکی منطقه و حوزه ای غرب افغانستان را به نفع ایران تغیر دادند و این بزرگترین زنگ خطری برای تمامیت ازضی کشور افغانستان و مسایل امنیتی آینده ای افغانستان است.

اینها گوشه ای از وابستگی و همکاری و تعاون مستقیم رژیم شیطانی ایران در برابر اهل تسنن افغانستان و ایران و عراق می باشد .

و به عین شکل در بحرین - مصر - یمن - سعودی - امارات - و حتی سودان و سیرالیون و کشورهای افریقائی و پاکستان و هند وستان و کشورهای آسیای میانه و حتی اندونیزیا و مالیزیا چنین نقشه های شیطانی در حال تکوین و انجام است. و این حرکت مستقیماً عین همان نقشه پیشرفت صهیونیسم اسرائیل در کشورهای عربی است که اکنون در کشورهای سنی نشین با توسعه ای این طرز فکر افراطی و غلات می خواهند جهان اسلام را با بحران عمیق و نا امنی و جنگ داخلی روبرو سازند .

روز سه شنبه ۲۳ - فبروری ۲۰۱۰ از طریق تلویزیون ایرانی و الجزیره حادثه بسیار مهم و عجیبی به نمایش گذاشته شد و آن دستگیری رهبر گروه جندالله که از گروه های سیاسی و نظامی جامعه ای اهل سنت ایران بود که برای احیای حقوق اهل تسنن از چند سال با اینطرف مبارزه میکرد.

این گروه هر چند تا حال عناصر زیادی از آن توسط ایران اعدام شده است و حتی بسیاری از اهل تسنن که هوادار این گروه هم نیستند در زاهدان و زابل اعدام شده اند و مثلیکه روحانیون اهل سنت را که خواستار حقوق مذهبی هستند بنام وهابی اعدام و یا ترور میکند هر جوان رشید و با غیرتی که از سنی ها به بیند، مانند صهیونیستها که جوانهای فلسطینی را به بند میکشند، ایران آنها را دستگیر و در کمترین زمان ممکن اعدام میکند - در حالیکه اسرائیلی ها فقط بچه های فلسطینی را زندانی میکند.

قضیه دستگیری عبدالملک ریگی رهبر نظامی جندالله ایران به طرز یک حرکت دراماتیک بسیار جالب بنظر می آید . بقول اطلاعات ایران و بنگاه خبری ایران عبدالملک ریگی در یک پروازیکه از دوبی به مقصد پاکستان در حرکت بوده است او را در هوا شکار کرده اند.

این قضیه آنقدر مضحک و خنده آور است که ایران می خواهد به چشم همه دنیا خاک بپاشد. وزیر اطلاعات ایران اسناد ویزای عبدالملک ریگی و مدرک پاکستانی و حتی عکسی که در پایگاه امریکایی ها در بگرام چند روز قبل از ان گرفته بودند هم نشان داده و حتی کاغذی از مقامات نظامی و اطلاعاتی افغان را هم به نمایش گذاشت . قضیه آنقدر پیچیده و بگرنج و سؤال بر انگیز است که با سانی این سؤال ها را نه تنها ایران بلکه دیگر کسان هم جواب داده نمیتوانند .

تعدادی بر این باوراند که عبدالملک ریگی در راستای پیمان همکاری امنیتی ایران با امریکائی ها خود امریکائی ها او را تحویل ایران داده و این درامه را ایران بعداً ساخته است تا وانمود کند که دستگاه اطلاعات او در افغانستان - پاکستان و حتی امارات متحده آنقدر مسلط است که حتی خطوط پرواز دنیا و حرکت مخالفین در آسمانها را هم زیر نظر دارند.

بعضی باین نظر اند که عبدالملک ریگی توسط پاکستان در برابر دریافت پول هنگفت و گرفتن امتیازات قابل ملاحظه آنرا تحویل ایران کرده اند و بعد ایران این سناریو را ساخته است. و دسته ای هم معتقد اند که عبدالملک با همکاری امریکاییها - پاکستانی ها و استخبارات افغانستان مشترکاً تحویل ایران داده شده است.

البته عبدالملک ریگی فرمانده و قوما ندان بسیار باجرت و مجرب و پخته کاری بود که تا حال ده ها عملیات تباه کن در داخل ایران انجام داده بود.

و آخرین عملیات آن در داخل ایران سه چهار ماقبل در داخل ایران که به تعداد پانزده نفر از بلند پایه ترین فرماندهان سپاه و اطلاعات ایران را با ده ها نفر از رده های پائین سپاه و اطلاعات ایران در روز روشن گشت. و این عملیات مغز و روان رژیم ایران را داغ دار کرد.

درین رابطه احتمال قرین به واقع تسلیمی عبدالملک ریگی توسط همین سه جریان متذکره و یا با اشاره و دخالت مستقیم و یا غیر مستقیم امریکائی ها در افغانستان بیشتر مد نظر است. زیرا با توجه به نقشه ای توسعه نظامی - سیاسی - مذهبی ایران در افغانستان - پاکستان و کشورهای عربی و آسیای میانه و سرکوب اهل سنت ایران و عراق این حرکت نیز در راستای تقویت سیاسی و اطلاعاتی و نظامی ایران به حساب می آید. تا تحت هیچ شرایطی اهل تسنن از حقوق و امتیازات مدنی و اجتماعی بهره مند نباشند. زیرا همین جریان شیعه صفوی خود بهترین وسیله و ملعبه دست استعمار است.

برای تحلیل بیشتر خوانندگان اعلامیه ای پایگاه نشراتی جندالله را که روز سه شنبه پخش شده بود بعداً می آورم تا خوانندگان بیشتر باین درامه فکر کنند. و تحلیل ها و نظریات خود را بنگارند .

پایان